صبح امید

دکتر باقر قربانی زرین

آینده بشریت چگونه خواهد بود؟ جامعه آرمانی که بشر به دنبال اوست، چگونه جامعه ای است؟ ما هر گاه نظری اجمالی به اطراف خود می اندازیم، در می یابیم موجودات و پدیده های مختلف جهان خلقت با نیروهایی که در اختیار دارند، به سوی هدفی غایی و نهایی در سیر و حرکتند. دانه گیاهی که در زمین کاشته می شود با بهره وری از عوامل مساعد طبیعی، سیر کمالی خود را آغاز کرده و بالاخره به ما گیاهی از همان نوع، تحویل می دهد.

در این میان، بشر که عشق به تکامل و پیشرفت در او نهفته است و انگیزه اعتلاجویی و والاگرایی ذاتی اوست، همیشه در اندیشه خود جامعه برتر را ترسیم کرده و آن را در مغز خویش پرورانده است. همان چیزی که به نام «Utopia» یا «مدینه فاضله» یا به تعبیر زنده یاد اخوان ثالث (تو را ای کهن بوم و بر... ص ۳۲۵) ابرشهر یا شهر برتر یا آرمان شهر نام گرفته است. این بحث از آن دسته مباحث است که تمام مکاتب الهی و غیر الهی اندیشمندان راجع به آن صحبت کرده اند. ویل دورانت در کتاب «لذات فلسفه» (ترجمه عباس زریاب خویی، چاپ پنجم، ص ۳۶۳) از قول اسکار وایلد (شاعر و نویسنده مشهور ایرلندی) این جمله را نقل می کند: «نقشه جهان غایی که مدینه فاضله را نشان ندهد، ارزش این را ندارد که به آن نگاه کند؛ زیرا این نقشه، مملکتی را که انسانیت در آن فرود آمده، کنار گذاشته است. هنگامی که انسانیت در چنین مملکتی فرود آمد، به اطراف نظر می اندازد و همین که ناحیه بهتری پیدا کرد، کشتی خود را به سوی آن می برد، پیشرفت تحقق مدینه فاضله است.»

از این رو نوع مکاتب و عموم ادیان، بشر را به این دنیای بهتر توجه داده اند و مدینه فاضله انسانی را ترسیم کرده اند. همه این کوششها برای آن بوده است که برای اجتماعات، افق جدیدی بیافرینند و چشم اندازی نو خلق کنند. آفرینش بیشتر نیز بالمآل برای رسیدن به چنین جامعه ای است؛ جامعه ای که حاکمش انسان است و فرمانبردارش نیز او. اگر آدمی سخنی ها را تحمل می کند و آنها را پشت سر می گذارد، برای رسیدن به همین «فردای روشن» است. نهرو، نخست وزیر فقید هند، اظهار می دارد: «در دنیایی که پر از کشمکش و نفرت و خشونت است، اعتقاد به سرنوشت انسانی ضروری تر از هر زمان دیگر است. هر گاه آینده ای که ما برای آن کار می کنیم، سرشار از امید برای بشریت باشد، ناسامانی های دنیای کنونی چندان اهمیتی ندارد و کار کردن برای آینده، دارای حقانیت است و اگر آینده غیر از حال باشد، یعنی مواجهه با ناسامانی ها وتعدی ها نباشیم، تحمل مشکلات فعلی آسان خواهد بود. [پیام یونسکو، شماره آبان ۱۳۴۸].

در اعتقاد کیش زرتشت، سوشیانت ظلم و دروغ و آفت و مرگ را نابود و عالم هستی را نو خواهد کرد. (دکتر فتح الله مجتبایی، «شهر زیبای افلاطون»، ص ۶۹). به تعبیر خواجه شیراز: [غزل ۱۶۴، چاپ قزوینی و غنی]:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد
ارغوان، جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
این تطاول که کشید از غم هجران، بلبل
تا سرایرده گل زنعره زنان خواهد شد

آری! در جایی که «اکنون هر سال در ممالک متمدن صدها هزار انسان به علت بیماریهای ناشی از پرخوری می میرند» (لذات فلسفه، ص ۳۶۴) اگر غروب هر روز به طلوع فردا نینجامد، آدمی امید زنده بودن را از دست خواهد داد. آیا این همه تعدی ها و حق کشی ها را پایانی خواهد بود؟ آیا این شب ظلمانی که پرده های خود را به همه جا آویخته است، به کناری خواهد رفت؟ و آیا «صبح دولت» خواهد دمید؟

سهراب سپهری در شعر «روبه غروب» (منتخب اشعار سپهری، انتشارات طهوری، ص ۷) این صحنه ها را خیلی زیبا به تصویر کشیده است:

ریخته سرخ غروب / جا به جا بر سر سنگ / کوه خاموش است / می خوشد روز / مانده در دامن دشت / خرمنی رنگ کبود / سایه آمیخته با سایه / سنگ با سنگ گرفته پیوند / روز فرسوده به ره می گذرد / جلوه گر آمده در چشمانش / نقش اندوه پی یک لبخند / جغد بر کنگره ها می خواند / لاشخورها، سنگین، از هوا، تک تک آیند فرود.

لاشه ای مانده به دشت / کنده منقار، زجا چشمانش / زیر پیشانی او مانده دو گود کبود / تیرگی می آید / دشت می گیرد آرام / قصه رنگی روز / می رود رو به تمام.

شاخه ها پژمرده ست / سنگها افسرده ست / رود می نالد / جغد می خواند / غم بیامیخته با رنگ غروب / می تراود ز لبم قصه سرد / دلم افسرده در این تنگ غروب.

یا در قطعه ای از شعر «گم شده» فروغ فرخزاد [دیوان اشعار، ص ۱۸۴]:

ره نمی جویم به سوی شهر روز
پی گمان در قعر گوری خفته ام
گوهری دارم ولی آن را زبیم
در دل مرداب نهفته ام...
حال ببینیم ایده آل فلاسفه و مکاتب چه بوده است؟

از قدیم ترین کسانی که درباره «شهر زیبا» یا «نیک شهر» سخن به میان آورده اند، می توان از افلاطون نام برد که مسأله حکومت عقلا را مطرح کرد. او در چند جا از کتاب «جمهوری» خود (ترجمه دکتر محمدحسن لطفی، تهران ۱۳۵۳) آورده در مدینه فاضله یا باید فلاسفه و حکما، حاکم شوند یا حاکمان و فرمانروایان به جد و به واقع در سلک حکمت درآیند و نیروی سیاسی، با حکمت، هر دو در یک فرد جمع شود تا بتواند با اتصال به عالم حقیقت، بشر را از این تنگنا خارج سازد و این جز با حاکمیت قانون نخواهد بود. ارسطو نیز در کتاب «سیاست» (ترجمه دکتر حمید عنایت، تهران ۱۳۵۸، ص ۱۲۳، ۱۷۸) معتقد است: «هدف جامعه سیاسی، نه تنها زیستن، بلکه به زیستن است.» و «سعادت راستین در آن است که آدمی، آسوده از هر گونه قید و بند، با فضیلت زیست کند و فضیلت نیز در میانه روی است.»

این اندیشه در تاریخ فلسفه سیاسی غرب حاکم بود، حتی در اروپای پس از رنسانس که بشر غربی به طور کلی خانه تکانی می کند و «اومانیسم» و انسان محوری و انسان مداری مطرح می شود باز هم اندیشه مدینه فاضله از سوی اندیشمندان دنبال می شود. کتاب «یوتوپیا» اثر توماس مور (ترجمه داریوش آشوری) و «نیوآتلانتیس» (New Atlantis) اثر فرانسیس بیکن (پدر علم جدید) از این آثار است. در هر دو اثر، آرمان شهری که بهشت زمین به شمار می آید، ترسیم شده است.

آگوست کنت، فیلسوف و ریاضیدان فرانسوی در سده ۱۸ و ۱۹ میلادی و مؤسس مکتب پوزی توسیم (مکتب فلسفی اثباتی)، معتقد بود: برای ایجاد جامعه «تئوکراتیکی» (جامعه و حکومت دینی) باید هیأتی از عاقلان حکم برانند تا رهبری «انسان» به دست کسانی باشد که «انسان» باشند و از سیاهکاری و ستمگری به دور؛ و به انسان به دیده انسانیت بنگرند.

ژان پل سارتر، فیلسوف معاصر فرانسوی ویکی از رهبران مکتب اگزیستانسیالیسم، در کتاب «آنچه من هستم» (ترجمه مصطفی رحیمی، ص ۱۶) اعتراف می کند: «برای اینکه توافق اجتماعی حقیقی ایجاد شود، باید هر کس، کلاً برای همسایه اش وجود داشته باشد و همسایه اش نیز کلاً برای او. این امر، امروزه تحقق پذیر نیست اما به عقیده من هنگامی که دگرگونی های اقتصادی و فرهنگی و عاطفی میان مردم ایجاد شد، این امر نیز تحقق خواهد یافت... و چنین جامعه ای مسلماً جامعه ای جهانی خواهد بود.»

جالب اینجاست حتی مکتب مارکسیسم که مکتبی مادی گراست، به پیروان خود، نشان از مدینه فاضله می دهد. در این مکتب، دوره های تاریخی اینگونه تقسیم می شود: ۱- دوره اشتراک اولیه یا کمون اولیه ۲- دوره برده داری ۳- دوره فئودالیزم (ارباب و رعیتی) ۴- دوره بورژوازی (سرمایه داری) ۵- دوره سوسیالیزم. این مکتب دوران سوسیالیزم را پلی می داند که دوران های سراسر محنت گذشته را به دوران شکوهمند و دل فریب کمونیسم پیوند می زند و این همان دورانی است که به قول آنها، دولت از بین خواهد رفت و «پرولتاریا» حاکم خواهد شد.

در میان شاعران جهان هم «تاگور»، شاعر معروف هندی و در گذشته ۱۹۴۱ م که یکی از برندگان جایزه نوبل بود، در این زمینه می گوید: «اکنون من مرتکب این گناه نمی شوم که اعتقادم را نسبت به انسان از دست بدهم و شکست کنونی بشریت را شکست نهایی بشمارم. من به آینده می نگرم و زمانی را در نظر می آورم که این فاجعه عظیم به پایان می رسد، تاریخ ورق می خورد و آسمان، دوباره سبک می گردد. شاید سپیده این صبح روشن، فردا از افق شرق برخیزد که خورشید نیز از آنجا می دمد. در آن هنگام انسان شکست نیافته، میراث از چنگ رفته خود را دوباره به چنگ خواهد آورد.»

به تعبیر زنده یاد اخوان ثالث در شعر «شهابها و شب» از کتاب دوزخ اما سرد (ص ۲۴۶):

از ظلمت رمیده خبر می دهد سحر
شب رفت و با سپیده خبر می دهد سحر
در چاه بیم، امید به ماه ندیده داشت
وانیک ز مهر دیده خبر می دهد سحر
از اختر شبان، رمه شب رمید و رفت
وزرفته و رمیده خبر می دهد سحر
زنگار خورد جوشن شب را به نوش خند
از تیغ آب دیده خبر می دهد سحر
باز از حریق بیشه خاکسترین فلق
از غمز و ناز انجم و از رمز و راز شب
بس دیده و شنیده خبر می دهدسحر
بس شد شهید پرده شب ها، شهابها
و آن پرده ها دریده خبر می دهد سحر
آه، آن پریده رنگ که بود و چه شد کز او
رنگش زرخ پریده خبر می دهد سحر
چاووش خوان قافله روشنان، امید!
از ظلمت رمیده خبر می دهد سحر

در میان حکیمان مسلمان نیز می توان از یعقوب کندی (در گذشته ۲۵۸ ق) نام برد که این خلدون در مقدمه تاریخ خود (چاپ مصر، ص۳۵۵) از او جملاتی را از پیرامون مدینه فاضله نقل می کند.

دیگر حکیم ابونصر فارابی (سده چهارم هجری) است که کتابی دارد با عنوان «آرای اهل المدینه الفاضله» که در آنجا به تفصیل ویژگی های این شهر برتر و آرمانی را برشمرده است و تصریح می کند رئیس مدینه فاضله، باید به درجه اتصال با عقل فعال که همان طریق دریافت وحی است، برسد و هدف این جامعه از بین بردن شر وتحصیل خیر وسعادت است (ص ۷۹، ۸۲).

ابوریحان بیرونی (در گذشته سده پنجم هجری) در کتاب ارزشمند «تحقیق ما للهند»، ص ۳۲۱، بحثی را مطرح کرده است از کتب مذهبی هندوان قدیم به زبان سنسکریت. در آن کتاب ها چنین آمده است: اواخر دوران چهارم، مردم روی زمین به فساد گراییده و بیشترشان کفرورزند و مرتکب گناهان بسیاری می شوند و فرومایگان به نامداری رسیده و بسان گرگ درنده به جان دیگران می افتند و هرچه را که به دست بیاورند به یغما می برند، کاهنان و روحانیان هم مانند آنها فاسد می گردند و اکثریت با دزدان می شود و مردم پرهیزگار و پارسا همه جا مورد تحقیر و اهانت قرار می گیرند، آنگاه «برهمن کلا» (منجی) شمشیر آخته و با نیروی مقاومت ناپذیر، نابکاران را از میان برمی دارد و زمین را از پلیدی ها پاک می سازد و نیکان وپاکان را باقی می گذارد تا به تناسل ادامه دهند.

در ادیان الهی نیز ظهور منجی و راهننده (Soter) نوید داده شده است. واژه Soter از قرن چهارم پیش از میلاد به بعد، در بین پیروان مذهب اورفئوسی و در ادیان سری و در میان گنوسیان و یهودیان و مسیحیان به مفهوم خاص آن در اعتقادات مربوط به بخترشناسی (Soteriology) و فرجام شناسی به کار رفته و در ترجمه های یونانی کتب عهد عتیق، به جای کلمه عبری Moshia (نجات بخش) قرار گرفته است. (شهر زیبای افلاطون، مجتبایی، ص ۱۳۲ - ۱۳۳).

در آیین زرتشت هم درباره آخرالزمان و موعود آخرالزمان مطالب بسیاری آمده است: در کتاب اوستا، در کتاب زند و در کتاب جاماسب نامه، موعود دین زرتشت به عنوان «سوشیانت» نامیده شده است که پس از ظهور او، قیامت برپا خواهد شد. جالب آنکه زردشتیان دعایی به نام دعای زود آمدن سوشیانت دارند و معتقدند با آمدن وی، عدل و داد در پهنه گیتی گسترده خواهد شد. پس از آنکه، جهان، سراسر در ظلم و جنایت فرو رفته باشد.

در کتاب جاماسب که شاگرد و داماد زردشت است و در ادبیات فارسی و عربی به لقب فرزانه و حکیم نامیده شده، چنین آمده است: مردی از زمین تازیان بیرون آید، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق که بر دین جد خویش بود و با سپاهی بسیار، روی به ایران نهد و آن را آبادان کند و زمین را از داد پر نماید و از دادگری وی باشد که گرگ با میش آب خورد.» (بشارات عهدین، ص ۲۵۸).

و جالب است که در روایات اسلامی هم، در خصال شیخ صدوق و در کتاب منتخب الاثر از امیر مؤمنان علی(ع) روایت شده است که: «چون مهدی قیام نماید، آسمان، قطراتش را نازل می کند و خداوند با باران رحمتش زمین و گیاهانش را خارج می سازد. دشمنی و کینه توزی از دل مؤمنان بیرون می رود، درندگان و حیوانات با هم آشتی می کنند.»

در شاهنامه فردوسی گاهی از این «آشتی مطلق» به آشتی گرگ و میش تعبیر می شود (مجتبایی، ص ۱۴۶):

- به جشن نو آیین و روز بزرگ / شده در جان میش انباز گرگ
- یکی دادگستر گزاد اوی / اما گرگ میش آب خوردی به جوی
- جهان تازه شد از سرگاه اوی / اما گرگ میش آب خوردی به جوی

در منظومه بلند «صدای پای آب» از سهراب سپهری (منتخب اشعار، ص ۹۵) می خوانیم: چیزها دیدم در روی زمین / کودکی را دیدم ماه را بو می کرد / قفس بی در دیدم که در آن روشنی پر پر می زد / نردبانی که از آن، عشق می رفت به بام ملکوت / من زنی را دیدم نور در هاون می کوبید / ظهر در سفره آنان نان بود، سبزی بود، دوری شبنم بود، کاسه داغ محبت بود...

باز در کتاب زند که از آثار زردشتیان است می خوانیم: «آنگاه، فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازد، تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارد، بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود برسد و بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهند نشست.» (بشارات عهدین، ص ۲۲۸).

در کیش زردشت، نوکران عالم هستی را «فرشکرت» و سوشیانت را «فرشکرت کرتار» می خوانند. (مجتبایی، ص ۱۳۵)

به تعبیر خواجه شیراز: [غزل ۱۶۶]:

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد / زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد
آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود / عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
شکر ایزد که به اقبال گله گوشه گل / نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد
صبح امید که بر معتکف پرده غیب / آو بورن آی که کار شب تار آخر شد
آن پریشانی شب های دراز و غم دل / همه در سایه گیسوی نگار آخر شد
باورم نیست ز بد عهدی ایام هنوز / قصه غصه که در دولت یار آخر شد

از آیین زردشت که بگذریم در آیین یهود نیز در کتاب بشارات عهدین نام چند کتاب از کتب یهود و عهد عتیق که در آنها سخنانی درباره موعود آمده، مطرح شده است: کتاب دانیال پیامبر، کتاب حجی یا حکای پیامبر، کتاب صفنیای پیامبر و اشعیای پیامبر. (حکیمی، «خورشید مغرب»، ص ۵۶)

در مزامیر داود (مزمور ۳۷) آمده است:

«به سبب شروران، خویش را مشوش مساز؛ زیرا که بزودی مثل علف، بریده می شوند و بر خداوند توکل نما ونیکویی کن. و اما منتظران خدا وارث زمین خواهند بود، و از فراوانی و سلامتی متلذذ خواهند شد. شروران شمشیر را برهنه کرده و کمان را کشیده اند تا مسکین و فقیر را بیندازند و راست روان را مقتول سازند، شمشیر آنان به بدن خودشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد...»

این همان وعده قرآن است: ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادی الصالحون. (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)

در کتاب اشعیاء نبی آمده است که با ظهور وی، گرگ با بره در یک جا خواهد بود، و پلنگ با بزغاله خواهد خفت و... (مجتبایی، ص ۱۴۶)

در کیش مسیحیت نیز در انجیل های گوناگون: متی، لوقا، یوحنا، مرقس و مکاشفات یوحنا، وعده های بسیاری درباره موعود آخر الزمان آمده است (حکیمی، «خورشید مغرب»، ص ۵۸). در انجیل مرقس، باب ۱۳، آیات ۳۳ - ۳۶ می خوانیم: «پس برحذر باشید و بیدار شده دعا کنید، زیرا که نمی دانید که آن وقت کی می شود؟

مثل کسی که عازم شده، خانه خود را واگذارد و ملازمان خود را برآن گماشته، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. این گونه بیدار باشید، زیرا نمی دانید که صاحب خانه کی می آید، در شما، یا بانگ خروس، یا صبح، مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد.»

در انجیل متی، فصل ۲۴ آمده است: «چون که برق از مشرق بیرون می آید و تا به مغرب ظاهر می گردد، آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود... خواهند دید فرزند انسان را بر ابر های آسمانی که می آید با قدرت و جلال عظیم و فرشته های خود را (که همان یاران اویند) خواهد فرستاد با صور بلند آواز و آنان برگزیدگانشان را جمع خواهند نمود.»

و در انجیل لوقا، فصل ۱۲ آمده است: «کمرهای خود را بسته و چراغهای خود را افروخته دارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود می کشند تا هر وقت بیاید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنید؟!

*** در اسلام**

طبق مدارک تفسیری و حدیثی آیات فراوانی از قرآن کریم، مربوط به حضرت مهدی(ع) و ظهور موعود آخر الزمان است. سید هاشم بحرانی، از علمای سده یازدهم و دوازدهم، کتابی در این موضوع تألیف کرده با عنوان: «المحجة فیما نزل فی القائم الحجة».

در تفاسیر معتبر اهل سنت نیز برخی از آیات قرآن به حضرت مهدی(ع) و ظهور او تفسیر شده است (برای آگاهی از آنها ر.ک: حکیمی، خورشید مغرب، ص ۱۱۴ - ۱۲۳)

در روایات اسلامی نیز به تفصیل مسأله ظهور امام زمان(عج)، خصایص حضرت مهدی(ع) و قیام و حکومت وی آمده که افزون بر منابع شیعی در کتب احادیث اهل سنت نیز بطور گسترده از این مسأله سخن به میان آمده است: در بیش از ۶۰ کتاب اهل سنت از سده سوم هجری تا دوره معاصر، مباحث گوناگونی راجع به مهدویت ذکر شده است، مفتیان و فقهای چهار مذهب عمده اهل سنت نیز با فتواهای صریحی، اصالت مهدویت را بیان کرده اند (ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر؛ خورشید مغرب، ص ۶۰ - ۷۶).

آری! بحق می توان «موعود اسلام را» موعود انبیاء نامید چرا که ملتها و کیشها و مکاتب، جملگی در این زمینه اتفاق نظر دارند و بشریت در این آرزو ایام می گذراند تا طعم عدالت را بچشد، عدالتی که به تعبیر جمهوری افلاطون (ص ۵۳۳) «برای شریف ترین چیز، وجود آدمی، یعنی روح، بهترین چیز هاست و شاهد توسعه دانش و بینش باشد در پرتو اقتصادی سالم و پویا و جامعه ای ایمن؛ و در این میان انسانهایی تربیت یابند کمال محور و تکامل طلب، تابدین سان بهشت زمینی در عالم خارج تحقق یابد و انسان، با محرومتمن قرار گیرد و آدمی بر طبیعت تاریک خود و دیوجهل فائق آید و شایستگی یابد تا در «شهر خورشید» ساکن گردد با کاروانی که بارش لبخند است و عشق.

به امید آینده و به انتظار رویش فردا و برآمدن آخرین افق...

در ادیان الهی نیز ظهور منجی و راهننده (Soter) نوید داده شده است. واژه Soter از قرن چهارم پیش از میلاد به بعد، در بین پیروان مذهب اورفئوسی و در ادیان سری و در میان گنوسیان و یهودیان و مسیحیان به مفهوم خاص آن در اعتقادات مربوط به بخترشناسی (Soteriology) و فرجام شناسی به کار رفته و در ترجمه های یونانی کتب عهد عتیق، به جای کلمه عبری Moshia (نجات بخش) قرار گرفته است.

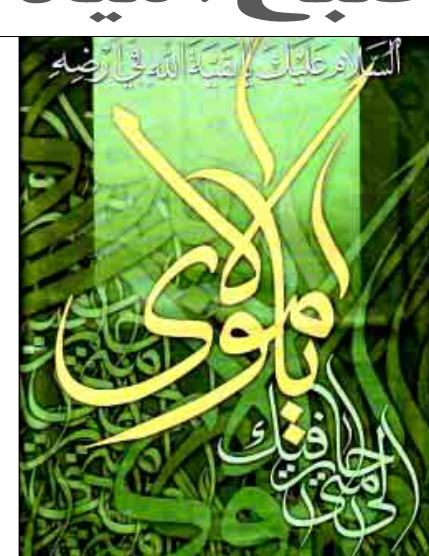
السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه
یا مولای انا غریب فاسئلنی عن اهلی و ولدی و ما خلفت بعدی
یا مولای انا مسافر فاسئلنی عن طول سفری
یا مولای انا اسیر الکربات و الاحزان فاسئلنی عن کربتی و بلائی
یا مولای انا اسیر الذنوب و الاثام فاسئلنی عن ذلتی و انکساری
یا مولای انا الغریق فاسئلنی عن عبرتی و زفرتی
یا مولای انا الحزین فاسئلنی عن لوعتی و احتراقی
یا مولای انا الجریح فاسئلنی عن جراحی و سقمی
یا مولای انا الذلیل فاسئلنی عن ذلتی و انکساری
یا مولای انا الفقیر فاسئلنی عن فاقتی و افتقاری
یا مولای انا الجائع فاسئلنی عن جوعی و عطشی
یا مولای انا العاری فاسئلنی عن کسوتی و هوانی
یا مولای انا المریض فاسئلنی عن مرضی و ضنائی
یا مولای انا الحقیر فاسئلنی عن حقارتی
یا مولای انا المستکین فاسئلنی عن مسکنتی
یا مولای انا الضعیف فاسئلنی عن ضعفی
یا مولای انا الضال فاسئلنی عن ضلالتی
یا مولای انا الاسیر فاسئلنی عن اسری
یا مولای انا الصریع فاسئلنی عن صرعتی
یا مولای انا المتحیر فاسئلنی عن حیرتی
یا مولای انا المستجیر فاسئلنی عن استجارتی
یا مولای انا المستغیث فاسئلنی عن استغاثتی
یا مولای انا المستکین فاسئلنی عن مسکن